



روند فزاینده و رو به رشد شبکه‌های اجتماعی مجازی، اگرچه از یک سو پیشرفت فناوری از تباطات، توسعه رسانه‌های همگانی و تسهیل تبادل اطلاعات را نوید می‌دهد، اما باید دید لایه‌لای چرخ‌های عظیم و متحرک این غول مهانرشدنی عصر حاضر، چه اهدافی دنبال می‌شود و چه کار کردهایی مدنظر صاحبان این رسانه‌ها و کاربران بی‌شمار آنهاست. چه کسانی بازی می‌دهند و چه کسانی به بازی گرفته می‌شوند

از یک سو می‌توان از این شبکه‌ها به عنوان ابزاری جهت اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی استفاده کرد. این آگاهی می‌تواند در باب اخبار روز، سیاست، اقتصاد، جامعه یا هر موضوعی که در حیطه دانش عمومی یا خصوصی بگنجد، باشد. در کنار سودمند بودن این رویکرد، اثرات زیانباری نیز متصور است. از این جهت، ضروری است در بازشتر یا به عبارت رایج (SHARE) کردن مطالب و محتوایی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند با احتیاط عمل کرد و قبل از بازنشر از صحت و سقم مطالب اطمینان حاصل کرد. به طور مثال از یک رویداد، یک نقل قول یا یک سند منتشر شده، اطلاع کافی در دست نیست و صرف اینکه محتوای نوشتار یا تصویر، با روحیات، عقاید و درونیات فرد موافق بوده و احساس خوشایندی به وی می‌دهد اقدام به انتشار مطلب می‌کند که این موضوع چه بسا خیانت به شواهد، مدارک و مستندات است. سرعت انتشار مطالب و داده‌های اطلاعاتی خوشبختانه یا متأسفانه بسیار بالاست و یک داده اطلاعاتی صحیح یا غلط که شاید چند دهه قبل چند روز طول می‌کشید تا در یک کشور (آن هم بخشی از کشور نه کل آن) پخش شود در حال حاضر در عرض چند دقیقه نسیا را درمی‌نوردد. باید توجه داشت این نگرش – که اطلاعات به آسانی در دسترس همگان

است – همانقدر که ممکن است نوبدبخش و رضایت‌بخش باشد، به همان نسبت نگران‌کننده نیز هست زیرا همانطور که سرعت انتشار داده‌های مفید بالاست به همان نسبت سرعت تبادل مطالب، کذب، جعلی، تنش‌برانگیز و مخرب نیز بالاست. ایراد دیگری که به این کارکرد رسانه‌های مجازی وارد است، این است که نوشته‌ها یا دستاوردهای متفکران، پژوهشگران یا هنرمندان که زاییده افکار، پژوهش‌ها و تلاش آنهاست، توسط افراد دیگر در جای دیگر یا بیان منبع جعلی انتشار می‌یابند و متأسفانه شبکه‌های اجتماعی مملو است از مطالب سرقت شده ادبی، علمی، اجتماعی و… که به اسامی گوناگون دست به دست می‌چرخند و شناساندن منبع اصلی مطلب بعد از گذشتن از این چرخه باطل، به سختی امکانپذیر است. کارکرد دیگر شبکه‌های اجتماعی که به مراتب مخرب‌تر، زیانبارتر و تأمل‌برانگیزتر از ایرادات فوق است، سوءاستفاده از این رسانه‌ها برای ابراز وجود، البته به شیوه نادرست و نامتعارف است. بدن‌نمایی، ژورت‌نمایی یا موقعیت‌نمایی معمول‌ترین روش‌های ابراز وجود با هدف ذکر شده هستند. روزانه میلیون‌ها یار مطالب، عکس‌ها و ویدئوهایی با مضامین گوناگون با هر محتوایی از سوی افراد مختلف با

درباره سود و زیان شبکه‌های اجتماعی

گورخواب‌های فرهنگی

- مهراوه بهرامی

شخصیت‌ها و انگیزه‌های متفاوت در شبکه‌هایی که لجام‌گسیخته و مهارنشدنی به مثابه سیلی بنیان‌کن سسر راه خود هر چیزی اعم از باارزش و بی‌ارزش را به هم پیچیده و با خود حمل می‌کنند و می‌برند، به اشتراک گذاشته می‌شوند. شاید عده‌ای کنترل ناقص یا ناکارآمدی کنترل‌کنندگان این دست رسانه‌ها را دلیل بر بی‌برنامگی و افسارگسیختگی آن بدانند اما بدون شک عدم آگاهی و تربیت غلط فرهنگی و اجتماعی افراد خوراک این سیل ویرانگر را فراهم می‌کند. این شبکه‌ها به عرصه و جاذگاه عده‌ای بیمار روحی و جنسی که کمبودها، بغض‌ها، سرخوردگی‌ها و عقده‌های ناشی از ناکمی و مشکلات اجتماعی و خانوادگی و روحی خود را پشت صورت‌کهای دروغین و فریبنده و دستکاری شده با پروتز و عمل زیبایی و غرق در رنگ و لعاب پنهان می‌کنند تبدیل شده‌اند. شکمی نیست نیاز به دیده شدن و مورد توجه قرار گرفتن نیاز قطری بشر است اما در کمال تاسف تب شایع و فراگیر «به هر قیمتی دیده شدن» گریبان عده بی‌شماری از کاربران شبکه‌های مجازی را گرفته است. زنانی که با نمایش آرایش و اندام خود سعی در گرفتن تایید از چشمان حریص و گرسنه مردان ضعیف‌النفس دارند و مرناتی که با خودنمایی با اندام‌های پرورده به زور

قرص و دارو و ماشین‌های گرانبیعت و صورت‌هایی که از مردانگی حتی اسمی بر آنها نمانده خود را به جنس مخالف می‌نمایانند. کسانی که سواد و دانش‌شان محدود به به‌کارگیری کلمات در هم فارسی و انگلیسی در نوشته‌هایشان است و غافلند از اینکه با هويت خویش بیگانه‌اند. آیا حقیقتاً این کار به حراج گذاشتن گوهر وجودی و هویت فردی و اجتماعی انسان به ثمن پخس نیست؟! براستی باید دید پشت این چهره‌های مصنوعی و هویت‌های مبهم و ماسک‌های بزرک کرده‌ای که برای تائید شدن از سوی دیگران از هیچ ترفندی فروگذار نیستند چه میزان سرخوردگی و خودکم‌بینی ناشی از مشکلات روحی نرفته است. این فرهنگ غلط و مخرب مانند یک غده بدخیم پیش‌رونده بیش از هرکس و هرچیز گریبانگیر نسل جدید و گروه سنی کودک و نوجوان است و بدون تردید اثرات زیانبار این رسانه‌ها روی این گروه سنی بیش از حد تصور است. دسترسی کودکان و نوجوانان به شبکه‌های اجتماعی فاقد کنترل و لجام‌گسیخته که حجم گسترده‌ای از مطالب‌شان تبلیغ بی‌بند و باری و بی‌قیدی و شهوت‌پرستی است، معلوم نیست در منفعت‌های حاصل از کاربرد صحیح و اصولی از دنیای مجازی غیرقابل انکار است.

جعفر عظیم‌زاده: در بررسی ماهیت و شیوه اعمال قدرت سیاسی در دوران سلطنت پدر و پسر پهلوی، می‌توان به مولفه‌های بارزی همچون دیکتاتوری نظامی- مؤلفه ذاتی - و سانسور مطبوعاتی- مولفه عرضی- اشاره کرد. با در نظر گرفتن ماهیت استبدادی و توتالیتر حکومت پهلوی‌ها و سیاست آنها در ایجاد و اعمال انحصار و نظارت دولتی در تمام شؤون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی جامعه، بخش فرهنگ و مطبوعاتی نیز از استبداد پدر و پسر پهلوی بی‌تصیب نماندند و در این میان روزنامه‌های مستقل و منتقد دولت (اعم از داخلی و خارجی)، که نوعی ضرب شست دیکتاتورها را چشیدند. نگاه اجاملی به دوران ۳۷ ساله سلطنت محمدرضا پهلوی و بازخوانی سیاست‌های مطبوعاتی وی، نشان از وجود واقعیت سانسور شدید روزنامه‌های داخلی و خارجی دارد. تکلیف روزنامه‌های داخلی مشخص نبود: «یا با پهلوی همراه باشند یا اصلاً نباشند». اما روزنامه‌های خارجی که از دایره حاکمیت شاه و سیاست سانسور و سرکوب بیرون بودند؛ باید به شکل ماهرانه‌ای مدیریت و هدایت می‌شدند؛ از این‌رو سیاست فشار و دیپلماسی در قبال دولت‌های متبوع این روزنامه‌ها و همچنین سیاست چماق و هویج نسبت به روزنامه‌های منتقد سلطنت، در دستور کار اصلی سیاست مطبوعاتی شاه قرار گرفت.

■ **مطبوعات در کنار مذهب، قربانیان بزرگ خودکامگی پهلوی دوم**

با در نظر گرفتن شیوه اعمال قدرت سیاسی در دوران محمدرضاشاه و قرار گرفتن شخص شاه در هسته مرکزی منظومه قدرت سیاسی در درون یک نظام پاتریمونیالی^(۱)، بدون شک در کنار مذهب و دین، مطبوعات و روزنامه‌ها قربانی بزرگ استبداد و خودکامگی پهلوی دوم هستند. محمدرضا پهلوی نیز همانند پدر، درک عمیقی از نقش و جایگاه روزنامه‌ها در مهندسی و هدایت افکار عمومی داشت^(۲) و به مثابه فرزند خلف سانسور مطبوعاتی را بزرگ‌ترین سند افتخار^(۳) خود معرفی می‌کرد.^(۴) بعد از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و ظهور و بروز شاه جوان در قامت شهن رضاخان، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از جمله آزادی مطبوعات نیز تحت‌الشعاع قرار گرفت و روزنامه‌ها زیر چتر امنیتی نهادهای سرکوبگر پهلوی دوم قرار گرفتند. بعد از یک وقفه کوتاهمدت در سیاست سرکوب و سانسور مطبوعاتی(از شهریور ۲۰ تا ۳۲)، محمدرضاشاه عرصه را بر روزنامه‌های منتقد و مستقل تنگ‌تر کرد؛ لذا بار دیگر شاهد فصل نوینی از دوران سیاه مطبوعات کشور هستیم. با تاسیس اداره مطبوعات در ساواک، این روند شدت و حدت بیشتری نیز پیدا کرد. مطبوعات و روزنامه‌های داخلی در نتیجه این

نگاهی به رابطه حکومت پهلوی با نشریات خارجی

دفن مبارزات انقلابی مردم زیر دلارهای نفتی

داشت و در سرمقاله خود در ژانویه ۱۹۷۵، روند انتقال تسلیحات و تکنولوژی‌های نظامی را با عنوان «فروش احمقانه سلاح» توصیف کرد و نسبت به سیر تصاعدی آن هشدار داد.^(۱) این روزنامه در جای دیگر، جهت تحقیر خریدهای تسلیحاتی شاه، اینچنین نوشت: «ایران، سرزمینی که در زمان بربریت اروپا، تمدن شکوفایی داشت، امروز قادر به تأمین غذای خود نیست. شاه از عزت و عظمت مد می‌زند، در حالی که ۷۰ درصد مردم بی‌سوادند و ۶۰ درصد، زندگی پرخور و تمسیری دارند».^(۲)

نیویورک تایمز در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۳ در توصیف و ترسیم فضای پلیسی و اختناق‌آمیز ایران، به رفتار بی‌رحمه نهادهای سرکوب پهلوی در مواجهه با مخالفان سیاسی اعتراف کرد. در مجموع بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ طرح سوال‌های چالشی از رژیم و شخص شاه در زمینه‌های افزایش قدرت نظامی، نقض گسترده و سیستماتیک حقوق‌بشر در ایران و… به صورت کلاًملاً فرآیندهای افزایش پیدا کرده بود. بررسی مطالب روزنامه‌های خارجی نسبت به سیاست‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پهلوی دوم، ۲ سوال اساسی به ذهن متبادر می‌کند. اینکه نحوه مواجهه و سیاست رژیم پهلوی در برخورد با محتوای بعضاً انتقادی روزنامه‌های خارجی چگونه بود؟ و دوم اینکه این روزنامه‌ها، در انعکاس تحولات ایران تا چه حد، اصل بی‌طرفی، استقلال و اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را رعایت می‌کردند؟ با توجه به حساسیت شاه نسبت به تصویرسازی روزنامه‌های غربی از شخص شاه و خاندان سلطنت و نفرت شدید وی از کاربرد واژگانی چون «دیکتاتور»، ۲ راهبرد اساسی در دستور کار قرار گرفت. اول راهبرد «فشار و دیپلماسی» و دوم راهبرد «چماق و هویج». در راستای راهبرد فشار و دیپلماسی، حکومت پهلوی تلاش داشت با چانه‌زنی با مقامات سیاسی و بعضاً ارتباط غیررسمی(تظنیر درخواست شاه از اشخاص ذی‌نفوذ و به‌اصطلاح دوسنان غربی‌اش) فضای تنفس روزنامه‌های منتقد و بعضاً مستقل غربی را تنگ کند تا دست از رویه انتقادی خود بردارد. راهبرد چماق و هویج، با توجه به روح مسادی و قربانیی حاکم بر فضای فعالیت روزنامه‌های غربی، کارآیی و کاربرد بیشتری داشت. از این رو سیاست «زور و زر» مولفه بارز سیاست مطبوعاتی پهلوی دوم در سال‌های بعد از کودتا بود. در این راستا، ساواک ضمن جعل خبرهای روزنامه‌های مهم و پرتیراژ غربی و انعکاس آن در روزنامه‌های داخلی، سعی در تحریف حقایق

داشت. حکومت پهلوی همچنین با تأمین بخشی از هزینه‌های سالانه آنها، روزنامه‌های خارجی را نسبت به پوشش همه‌جانبه واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران بی‌تفاوت می‌کرد.^(۳) رؤسا و مدیران اکثر روزنامه‌های غربی نزد شاه از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند و در هر زمان و مکانی قادر به ملاقات خصوصی با وی بودند.^(۴) سفرای شاه در آمریکا و انگلیس یعنی اردشیر زاهدی و پرویز راجی نیز به عنوان دلال مطبوعاتی شاه ایفای نقش می‌کردند؛ آنها با شناسایی، جذب و تطمیع روزنامه‌نگاران سوداگر، از آنها به عنوان بنگاه تبلیغاتی رژیم پهلوی استفاده می‌کردند. سفارتخانه‌های ایران و انگلیس در واشنگتن و لندن چیزی شبیه بنگاه خرید و فروش روزنامه‌نگاران بودند؛ روزنامه‌نگارانی که حیثیت و شرافت حرفه‌ای خود را در قبال هدایای گرانبهای شاهنشاه ایران معاوضه می‌کردند. پرویز راجی به توصیه «دیوید اسپاتیئر»، خبرنگار روزنامه «تایمز» لندن در سال ۱۳۵۵، روزنامه‌نگاران سوداگر و اهل معامله را شناسایی کرد و از طریق همین ارتباطات توانست مصاحبه خود با BBC درباره پاسخ به انتقادات سازمان عفو بین‌الملل و وضعیت حقوق‌بشر در ایران را با پرداخت پولی در روزنامه‌ها گاردین چاپ کند. راجی همچنین با استخدام «لسلی بلاک»، کتابی درباره عظمت ملکه ایران، فرح پهلوی زیر چاپ برد. در این دوره ما شاهد اعزام روزنامه‌نگاران درباری به اروپا نیز هستیم. افرادی نظیر امیر طاهری، سردبیر روزنامه کیهان به مشکین‌پوش دی‌ماه ۵۵ با سفر به لندن، وظیفه داشتند با قلب‌زنی در روزنامه‌ها، چهره استبدادی حکومت را تلطیف کنند.^(۵) اخراج روزنامه‌نگاران خارجی منتقد و مقیم ایران نیز، پدیده مرسومي بود. «سام پوپ بروث»، خبرنگار نیویورک‌تایمز اوایل سال ۱۹۵۸ با اقتدارطلب خواندن شاه، به صورت دائمی از ایران اخراج شد. در مجموع تحلیل محتوای روزنامه‌های غربی در دوران سلطنت پهلوی دوم بویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نشان از این واقعیت اساسی دارد که جامعه مطبوعاتی غرب با مقامات سیاسی و مسؤولیت‌پذیری مطبوعاتی بودند و اصلت سود بر همه چیز از جمله شرافت و اصول حرفه‌ای و انسانی اولویت داشت. آنجا که تحت تاثیر سیاست چماق و هویج پهلوی دوم، در برهه‌های زمانی مختلف از شاه ایران ستایش و تمجید کردند و حقایق مبارزات انقلابی مردم ایران را زیر دلارهای

نفتی پهلوی دوم دفن کردند. آنجا که سال ۱۹۶۷ نیویورک‌تایمز از شاه با عنوان «دیکتاتور خیرخواه» یاد کرد، با واشنگتن پست و ریدرز‌دایجست نیز در توصیف شاه از او به عنوان یک مدرن‌اندیش جهان سومی یاد کردند، نشریه اتلانتیک سال ۱۹۵۵ شاه جوان ایران را متعهد به دموکراسی نامید، مجله «لایف» درباره «آینده‌ای درخشان‌تر از شکوه دوران باستان» قلم‌نوی کرد و تحقیقات سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر در سال ۱۹۷۲ انکار شد.

بی‌نوشت

- داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات روزارید،۱۳۶۶، ص ۴۰
- عبدالرحیم ذاکرحسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۸۶
- رضاخان در جریان سفر خود به ترکیه از اعمال سانسور بر مطبوعات به عنوان سند افتخار خود یاد می‌کند و از آزادی رسانه‌ها در ترکیه انتقاد می‌کند.
- «برای عبرت تاریخ»، مرد امروز، سال ۵، ش ۱۰۹، ص ۱۳۲۶،
- مطبوعات عصر پهلوی، تهران، مرکز بررسی اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۶
- مصاحبه با هادی خاتکی، «مطبوعات ایران از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی»، گفت‌وگو از معصومه ستوده، ۹۰/۱/۲۷، مندرج در: http://tarikhiran.ir/fa/news/10/bodyView/644
- مصاحبه با داریوش همایون، وزیر اطلاعات و خط و مرز مهم و عمیق و حساس ولی قلیل کم‌تعداد، منحصر به عصر مشروطه نبوده و در سنوات و دهه‌های بعدی هر چند به‌ندرت دیده می‌شده و به هر حال در بین متون اندیشه و تاریخ ما تلاؤ و جلوه ویژه‌ای داشته است. به ذکر چند نمونه تاریخی در دهه‌های بعد می‌پردازیم. جریان و تفکر ظریفی که در ابعاد مختلف چون جویبارهایی باریک به دوران امام خمینی(ره) رسیده، به هم پیوسته شده و در مسیری گسترده‌تر به حیات خود ادامه داده است. آنچه دوران مشروطه را به ۱۵ خرداد متصل می‌سازد، چند مقطع و تحول تاریخی است. یکی از آنها دوران جنگ اول جهانی و دوران انقلاب عشرین عراق، و دیگر دوران پس از سقوط دیکتاتور در ایران، پهلوی اول، رضاخان است. در این دو برهه زمانی می‌توان همان گرایش و خط ظریف دوران مشروطه در نجف را امتداد داد و فهمید که این جریان به چه صورت تجلی و حضور خود را در تحولات فکری و سیاسی به اثبات رسانیده‌است.

بهارق ۴۲
تاریخ مشروطه <p>■ دکتر موسی نجفی</p> <p>■ تمايز تمدن اسلامی و تمدن غربی</p> <p>در مقاله دیگر که در شماره دیگر دره‌النجف، تحت عنوان اصلاح ادبی درج است، به مورد و زاویه دیگر بحث توجه شده، در آن عنوان می‌شود که بین اسلام و قوانین تمدن، اختلافی وجود ندارد. مقاله با طرح شبهه سکولارها آغاز می‌شود؛ شبهه‌ای که می‌گوید: که بعضی از قوانین اسلامی، خلاف مقتضای تمدن بشری است و از روز اول مبنای آن بر توحش بوده یا اگر به حسب ادوار سابقه که مبدأ ظهور اسلام است، مناسب تمدن آن دوره بوده، لکن در این ادوار عمل به آنها از روی توحش است، نه تمدن بشری؛ و این شبهه واهیه از طرف غرب است که به بلاد شرقیه اسلامیه سرایت نموده و تدریجاً در السنه و افواه بعضی از کسانی که خود را سالک مسلک تمدن عصری می‌دانند، دایر شده.</p> <p>حتی آنکه در بعضی از جراید مطبوعه طهران، به طبع بعضی از آن شبهات مظلمه اقدام و در کمال جرئت و جلادت به انتشار آنها در بحبویه مرکز اسلامی مبادرت می‌کند و در اذهان مسلمانان داخل می‌نماید.</p> <p>در هر صورت، انتشار تمدن حدیث غربی در این قرن، توجه آن به مطلق بلاد اسلامیه قوت گرفته و یوماً قیوماً شدت خواهد کرد و اگرچه مواد آن مأخوذ از تمدن اسلامی است و لکن بعضی از قوانین اسلامی تصدیق ندارد و به واسطه انس کثیری از مسلمین به قوانین آن نه درباره ایران بلکه در مطلق اقطار اسلامیه اذهان آنها را مشوش بدارد و جلوگیری از این مطلب تکلیف علماست که قوانین تمدن را مطرح کرده مورد مذاکره قرار دهند او[ا در حقایق حقانیه آن است که کتاب الهی و سنه نبوی متکفل بیان آن است و اسرار و نکات آن بر اهل غرب محقق شده، بیانات واضحه که مناسب وقت است، مشکوف دارند تا که بر غرب و بومی و داخله و خارجه از روی بینه و برهان واضح و روشن شود که تمدن اسلامی تمدنی است که لایانه الباطل من بین دیده و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید.</p> <p>و ما اگرچه به توفیق حضرت حق و دستیاری امام بر حق که لیلاً و نهاراً به لسان حال و قال حضرتش از روی عجز و نیاز به این مقال مترنمیم (یا غالباً تغب عنار علیه و لا يزال بعین اللطف برعینا) و پیوسته استمداد همت از آن ناحیه مقدسه می‌جوییم، در اداره وظیفه واجبی خود ان‌شاءالله تعالی کوتاهی نخواهیم کرد و هر یک از آن قوانین را در موقع مناسب، به شرح و بسط آن خواهیم پرداخت.</p> <p>این چند نمونه از مقاله‌های غرب‌شناسی و نقد تفکر غربی درباره ارزش‌ها و اصول اسلامی و آداب قومی، در یک قرن قیبل در یکی از حوزوهمسای تفکر مذهبی انجام یافته است؛ و نشان از آن دارد که مساله مذکور در ردیف و سطح جدی‌ترین مسائل برای گرایش‌های مذهبی مطرح بوده است. با تاسف باید بگوییم که غلبه و سلطه نامشروع سکولارها در سنوات دهه‌های بعد و منتهی شدن و الحاق این افکار به چکمه‌های خونین رضاخان و استعمار انگلیس و سپس آمریکا، برای مدت‌ها ریشه نقد و ارزیابی تمدن غربی را با فرهنگ خودی از دسترس جامعه ایران دور نگه داشت. و امروز به لطف پیروزی انقلاب اسلامی و غلبه تفکر دینی بر تفکر سکولار، این نقدها و ارزیابی‌های تیزبینانه می‌تواند بستر و شروع مناسبی برای حرکت فکری جامعه علیه هجوم جدید فرهنگی غرب به ایران اسلامی باشد.</p> <p>تا اینجا جنبه‌ها و زوایای انتقاد و تمایز از غرب را به کمک اسناد و متون تاریخی جمع‌بندی کردیم؛ اما برای آنکه بینیم این خط و مرز مهم و عمیق و حساس ولی قلیل کم‌تعداد، منحصر به عصر مشروطه نبوده و در سنوات و دهه‌های بعدی هر چند به‌ندرت دیده می‌شده و به هر حال در بین متون اندیشه و تاریخ ما تلاؤ و جلوه ویژه‌ای داشته است. به ذکر چند نمونه تاریخی در دهه‌های بعد می‌پردازیم. جریان و تفکر ظریفی که در ابعاد مختلف چون جویبارهایی باریک به دوران امام خمینی(ره) رسیده، به هم پیوسته شده و در مسیری گسترده‌تر به حیات خود ادامه داده است. آنچه دوران مشروطه را به ۱۵ خرداد متصل می‌سازد، چند مقطع و تحول تاریخی است. یکی از آنها دوران جنگ اول جهانی و دوران انقلاب عشرین عراق، و دیگر دوران پس از سقوط دیکتاتور در ایران، پهلوی اول، رضاخان است. در این دو برهه زمانی می‌توان همان گرایش و خط ظریف دوران مشروطه در نجف را امتداد داد و فهمید که این جریان به چه صورت تجلی و حضور خود را در تحولات فکری و سیاسی به اثبات رسانیده‌است.</p> <p>منبع: کتاب مشروطه‌شناسی، نشر آرما</p>